

مجموعه‌ای از آجرهای تزئینی که دیرینگی آن به ۷۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد و از گستره‌ی باستان‌شناسی در باختر ایران ر بوده شده بود، به ایران بازگردانده شد. به گزارش آرت نیوزپیپر، به‌تازگی دو آجر بزرگ از این مجموعه

به ایران بازگردانده شده‌اند و پیش‌تر در سال ۱۳۹۹ خورشیدی، هم ۴۹ آجر باستانی لعاب‌دار به موزه‌ی ملی ایران بازگردانده شده بود. این ۵۱ آجر لعاب‌دار که اندازه‌ی بیشتر آن‌ها بیش از ۳۰ سانتی‌متر مربع است، دارای نقش‌هایی از شیرها و



ریشه‌یابی بحران کنونی افغانستان

# ایران خاوری، قبیله‌گرایی یا ملی‌گرایی؟!

می‌تواند تضمین کند، بازگشت به یکپارچگی ملی برپایه‌ی هویت ملی و تاریخی این سرزمین کهن سال است. در این میان، تجربه‌ی تلخ موضع انفعالی دولت هاشمی رفسنجانی نسبت به اتحاد با کشورهای ایرانی تبار تازه استقلال‌یافته‌ی قفقاز و آسیای میانه، هنگامه‌ی فروپاشی شوروی در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، با وجود پیوستگی‌های تاریخی این سرزمین‌ها با ایران و وانهادن پهنه‌ی تاخت‌وتاز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی این کشورها به ترکیه، اکنون بایسته است راهبرد بلندمدت سیاست خارجی ایران بر محور کوشش برای تشکیل اتحادیه‌ی منطقه‌ای با همکاری کشورهای وارث تمدن ایرانی، به‌ویژه ایران خاوری و تاجیکستان باشد. تشکیل این اتحادیه از بزرگ‌ترین توانمندی‌ها برای بازسازی بنیادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌بومی کشورها و استوار کردن یکپارچگی ملی، سرزمینی و پیشرفت و رفاه ایرانی‌تباران برخوردار است.

تردیدی نیست که ایران و ایران خاوری یک روح در دو پیکرند و همبستگی دوباره‌ی ما است. به گفته‌ی نجیب بارور، چکامه‌سرای زیبا سخن افغان: هر کجا مرز کشیدند، شما پل بنید/ حرف «تهران» و «سمرقند» و «سرپل» بنید/ مثنی از خاک «بخارا» و گل «نیشابور» با هم آرید و به مخروبه‌ی «کابل» بنید/ دختران قفس افتاده «پامیر» عزیز/ گلی از باغ خراسان به دو کاکل بنید/ جام از «بلخ» بیارید و شراب از «شیراز»/ مستی هر دو جهان را به تغزل بنید

\* دکتر میرمهرداد میرسنجری، استاد دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک



اجتناب‌ناپذیر همچون هویت ملی، مفهوم ایران‌شهری و وطن‌پرستی، از کمترین جایگاهی در آموزش رسمی کتاب‌های درسی مدرسه و دانشگاه‌ها و کمترین جلوه‌ای در رسانه‌های همگانی ایران برخوردار نیست، ولی در همین حال، جریان‌های بدخواه ایران‌ستیز، همه‌ی کوشش خود را از تریبون‌های گوناگون به‌کار می‌گیرند تا با جایگزینی هویت‌های محلی قومی - قبیله‌ای به جای هویت ملی ایرانی و تحریک گسل‌سازی مصنوعی زبانی - قومی آذری‌ها، کردها، لرها، مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، تالشی‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌زبانان و ... بر آتش تفرقه میان ملت یکپارچه ایران بدمند، سناریویی که در صورت تکمیل، بی‌گمان سرنوشت افغانستان کنونی و در نهایت تجزیه را برای آینده‌ی ایران رقم خواهد زد. در درازای هزاره‌ها، افغانستان امروزی، به نام آریانی باستان و خراسان بزرگ به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از پیکره‌ی بزرگ و یکپارچه‌ی ایران بزرگ فرهنگی یا ایران‌شهر تاریخی، انباز (نشریک) همیشگی تاریخ و هویت و فرهنگ و نام‌آوران ایران کنونی بوده است. در سروده‌های حماسی شاهنامه‌ی فردوسی بزرگ و داستان‌های دلاوری‌های یلان و جنگاوران و شاهنشاهان ایران‌زمین،

نویسنده دکتر میرمهرداد میرسنجری



در پی بحران کنونی افغانستان، یک هم‌میهن آذری با یحیی توییت زده است: «ایران‌شهر یعنی این که ما در منتهی‌الیه باختری آذربایجان، در شهر ارومیه هر لحظه با نگرانی، اخبار نواحی شرقی خراسان و شهرهای کابل و هرات و غیره را دنبال می‌کنیم و دل‌مان از این همه جفا خون است». سه هزار کیلومتر فاصله و این مرزهای مصنوعی و دشمن‌ساخته، قلب ما را از هم جدا نکرده است. آرسام، یک تبریزی اصیل ایران‌گرا هم نوشته است: «دوست داشتم من هم در پنجشیر در کنار احمد مسعود باشم و با طالبان بجنگم. کاش می‌توانستم». ریشه‌های تاریخی بحران کنونی کشور افغانستان را باید در ساختار جامعه‌ی این کشور جست‌وجو کنیم. ساختاری که به شوند دل‌بستگی‌های قبیله‌گرایی و چیرگی هویت قومی - مذهبی بر هویت ملی، هیچ‌گاه به یکپارچگی پایدار ملی نینجامیده است.

جریان گلوبالیسم و قدرت‌های جهانی کوشیده‌اند، پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، بلوچ‌ها و ... را وارون هویت اصیل و تاریخی ایران‌شهری افغانستان، رویاروی هم قرار دهند که برآیند این جدایی‌قبیله‌ای و نبود یکپارچگی ملی به اینجا انجامیده است که پشتون‌های مذهبی افراطی طالبان توانسته‌اند بدون کمترین مقاومت یک دولت، به معنای راستین کلمه، ملی، تنها در پنج روز قدرت کامل را به دست گیرند.

رویداد کنونی افغانستان، به‌خوبی تهدیدهای پیش روی ایران کنونی را نیز به نمایش می‌گذارد، وقتی می‌بینیم آموزش و تبلیغ و ترویج اولویتی

رویدادهای کوتاه

## روزی به نام موسیقی؛ نه فارابی، نه شجریان



«کم لطفی مسوولان دولتی وقت» عنوان شد، تصویب نشد. گذشته از اینکه بهترین گزینه برای ویژه‌شدن روزی به نام موسیقی کدام مناسبت می‌تواند باشد، روشن است که اختلاف دیدگاه‌هایی از این دست، برآیندی جز دیرکرد در ثبت روزی به نام موسیقی در کشور نداشت و اکنون با پذیرفتن گزینه‌ی سومی به نام «صفی‌الدین ارموی» در شورای فرهنگ عمومی، به گمان می‌رسد که قرار است از این پس ششم بهمن‌ماه را به نام روز «نواها و آواهای ایرانی» بشناسیم.

## کشف نخستین آتشکده‌ی ساسانی و پساساسانی در سوادکوه



مهدی عابدینی عراقی در دو ماه به انجام رسید. وی با اشاره به به‌دست‌آمدن برجای مانده‌های (بقایای) یک آتشکده‌ی دوره‌ی ساسانی و پساساسانی در این کاوش افزود: در نخستین فصل کاوش که به مساحت ۱۰۰ مترمربع گمانه (تخمین) زده می‌شود، بخشی از فضای اصلی و آتشدان آتشکده، راه‌پله‌ها و ورودی‌های درونی و بیرونی، اتاق‌های کناری، راهروی پیرامون سازه و دیگر بخش‌های آن کاوش شد.

## کاريز قصبه گناباد، زمزمه از سر گرفت



نمی‌دهیم با چنین کارهایی این کاريز که سرمایه‌ای ملی و اثر باستانی جهانی است با خطر روبه‌رو شود. خوشبختانه با پیگیری دل‌سوزان و مسوولان این کاريز جهانی پس از خاکبرداری دوباره جان گرفت و جاری شد.

در حالی که ثبت روزی به نام «موسیقی» در سالنامه‌ی رسمی ایران، به گمان می‌رسد از دو گزینه‌ی «فارابی» و «شجریان» گزینش شود، اکنون گزینه‌ی سومی به میان آمده که بیش از دو گزینه‌ی پیش‌پرتنگ شده است؛ سالروز درگذشت موسیقی‌دان و خوش‌نویس ایرانی، «صفی‌الدین ارموی».

خانه‌ی موسیقی در سال ۱۳۹۹ خورشیدی با انتشار گزارشی از عملکرد خود برای نام‌گذاری روزی به نام موسیقی، اعلام کرد که در آغاز مهرماه با فرستادن نامه‌ی به وزیر ارشاد، درخواست کرده که یکم مهرماه، هم‌زمان با زادروز استاد محمدرضا شجریان، به‌عنوان روز ملی موسیقی ثبت شود؛ البته این درخواست پیش‌تر درباره‌ی زادروز فارابی هم از سوی این نهاد صنفی مطرح شده بود که در آن زمان به شوند آنچه از سوی خانه موسیقی

فصل نخست کاوش تپه کلای ارفه‌ده با کشف نخستین آتشکده‌ی ساسانی و پساساسانی در سوادکوه مازندران به پایان رسید. مدیرکل میراث فرهنگی مازندران با اشاره به پایان فصل نخست کاوش تپه کلای سوادکوه گفت: نخستین آتشکده‌ی ساسانی و پساساسانی در آن کشف شده است.

به گزارش برنا، سیف‌الله فرزانه، در گفت‌وگو با بیان اینکه فصل نخست کاوش تپه‌کلای روستای ارفه‌ده سوادکوه با کشف نخستین آتشکده‌ی ساسانی و پساساسانی به پایان رسید، افزود: این کاوش با پروانه‌ی (مجوز) پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور و فراهم شدن (تامین) اعتبار از سوی اداره‌کل پایگاه‌های میراث‌فرهنگی کشور از سوی کارشناسان پایگاه غار تاریخی اسپهبد خورشید به سرپرستی

فردوسی به جهانیان، برای ایجاد زمینه‌های جهانی شدن توس انجام گرفته است. وی در ادامه افزود: «توس شایسته‌ی جهانی شدن است و بنیاد فردوسی سال‌هاست در این راه کوشیده است و همچنان دست یاری‌دهندگان را می‌فشارد و باور دارد که می‌تواند برای ثبت جهانی توس پیگیر باشد. نیاز به یادآوری است که بنیاد فردوسی توس و به‌ویژه مدیر علمی این بنیاد دکتر جلال خالقی مطلق، شاهنامه‌پژوه و شاهنامه‌شناس نام‌آوران ایران، با خاک‌سپاری بزرگان عرصه‌ی علم و هنر و ادب کاملاً مخالف و این کار را مانع پیشبرد ثبت جهانی می‌دانند. هم‌اکنون هم مدیران ارشد بنیاد در اروپا برای معرفی ارزشمند فردوسی و شهر توس به جامعه‌ی جهانی می‌کوشند.» بی‌گمان ثبت جهانی آرامگاه فردوسی بزرگ خواستی همگانی است که بی‌گمان باید در دستور کار مسوولان فرهنگی کشور قرار گیرد.

## ثبت جهانی آرامگاه فردوسی

در همین راستا علیرضا حیدری، هموند هیات مدیره‌ی بنیاد فردوسی توس، در گفت‌وگو با امرداد با پافشاری بر بایستگی ثبت جهانی آرامگاه فردوسی گفت: «نخستین بازدارنده‌ی (مانع) این ثبت جهانی در کنار موارد فراوان، دکل‌های بلند فشارقوی بود که به چشم‌انداز آرامگاه و شهر توس آسیب زده بود. بنیاد فردوسی توس از آغاز بنیادگذاری و در این سال‌ها این ماجرا را رصد کرده و در کنار آن کارهایی انجام داده است که بستری‌های ثبت جهانی هموارتر شود. ثبت جهانی هزاره‌ی پایان سراسایش شاهنامه، ثبت جهانی نقالی، ثبت روز جهانی پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای در یونسکو از این دستاوردهای بزرگ است. همچنین برگزاری همایش‌هایی شایسته با عنوان فردوسی و شاهنامه در کشورهای گوناگون، با عنوان شناساندن بیشتر توس و

است که در سال ۱۳۶۹ زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث در بخشی از گستره‌ی آرامگاه فردوسی به خاک سپرده شد. درگذشت استاد آواز ایران محمدرضا شجریان و خاک‌سپاری وی در محوطه‌ی آرامگاه فردوسی، نیز بر نگرانی دشواری ثبت جهانی این سازه افزود. در همان زمان شماری از کنشگران میراث فرهنگی چنین کاری را ناروا و «خودسرانه» دانستند. با این‌همه، برخی از آگاهان به قانون ثبت جهانی آثار اطمینان دادند که این خاک‌سپاری‌ها سدی در برابر ثبت جهانی آرامگاه فردوسی نیست. ثبت جهانی آرامگاه فردوسی خواستی ملی است از این‌رو در تیرماه امسال کارزار برای این خواسته راه‌اندازی شد و شمار بسیاری با امضای این کارزار خواستار انجام چنین کار بایسته‌ای شدند.

نویسنده بامداد رسنگار

آرامگاه فردوسی در شهر توس در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، ساخته شد و بازسازی آن به شکل کنونی به سال ۱۳۴۷، بازمی‌گردد. این سازه از شاهکارهای مهندسی (معماری) ایران و شایسته‌ی نام بلند فردوسی است. در سال ۱۳۷۵ شهر توس در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد و در سال ۱۳۸۴ حریم آن به تصویب رسید. از آن زمان تا به امروز یکی از خواسته‌های دوست‌داران فرهنگ ایران ثبت جهانی آرامگاه توس بوده است، اما این خواست با سدها و دشواری‌هایی روبه‌روست و چه‌بسا اراده‌ی آشکار برای انجام آن نیست. برپایه‌ی ماده‌ی نخست قانون ثبت آثار ملی هرگونه ساخت‌وساز در گستره‌ی اثر ثبت‌شده ممنوع است. هرچند در این قانون اشاره‌ای به خاک‌سپاری در گستره‌ی آثار نشده است، اما چنین کاری می‌تواند دشواری‌ای در برابر ثبت جهانی آثار ملی باشد. این در حالی